

# نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۷ شهریور سال ۱۳۹۸

عنوان: نما در معماری ایران از گذشته تاکنون

سخنرانان: دکتر مهناز محمودی و مهندس ساناز افتخارزاده

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

سخنرانان اول: دکتر مهناز محمودی

بحث امروز در مورد نما در معماری ایران است، چیزی که درباره‌اش صحبت خواهیم کرد، پوسته و بدنه بیرونی کالبد ساختمان است، که این پوسته و بدنه بیرونی کالبد اولین و مهم‌ترین عنصری است که به مخاطب یک ساختمان پیام می‌دهد و اگر این پوسته ساختمان را به عنوان یک لایه واسط بین فضای معماری و فضای ادراک مخاطب بدانیم اهمیتش از لحاظ ادراک بصری مورد تأکید است. کالبد بیرون ساختمان بیشتر در حوزه زیبایی‌شنایی حائز اهمیت است. زیرا که پلان و ساماندهی فضاها بخش‌های کارکردی معماری و متأثر از عملکرد هستند و گاه مثل یک پازل باید کنار هم قرار بگیرند و چیده شوند. اما در بحث نما قضیه متفاوت است. بحث زیباشناسی نما از دیدگاه من برابری با زیباشناسی از دیدگاه کانت. یعنی تجربه لذت بخش رها از مفاهیم، هدف و عملکردی. یعنی عاملی که تجربه لذت‌بخش را برای ما فارغ از مکان و زمان موثر می‌کند دوام دارد و ماندگار است و به نوعی تابع مد نیست.

پس ادراک بصری به عنوان فرآیندی که در حوزه شناخت مطرح می‌شود، مورد تأکید است. به هر حال ادراک بصری یک برآیند از یک رابطه متقابل است، فرآیندهای عصبی که در ذهن ما برای شناخت حسی انجام می‌شود و الگوهای محیطی منتال ایمیجی را در ذهن ما ایجاد می‌کنند و شناخت و درک ما از یک نما را به نوعی در یک فرآیندی، یافته‌های قبلی را با دریافت‌های جدید، انطباق می‌دهد که آن وقت است، که مخاطب می‌تواند به لذت زیبایی و هضم بصری از کالبد بیرونی برسد.

آن چیزی که در بحث ادراک زیبایی نما در بخش‌های مختلف و یا در مقیاس‌های مختلف می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد، ادراک زیبایی بدنه بنا، شامل کلیات بناست، اجزای متشکل بنا و روابطی که بین اجزا و نحوه ترکیب آنهاست. نهایتاً پیچیدگی و ذهن انسان وقتی به یک مجموعه‌ای با عناصر متعدد نگاه می‌کند برآیندی از آن اجزا را می‌بیند که معمولاً از مجموع آنها بیشتر است. یعنی تئوری که در نظریه‌ی گشتالت مطرح است. مجموع و یا برآیند اجزا در ذهن ماست که از مجموع تک تک عناصر بیشتر است و این باعث می‌شود ما دریافت و نگاه کامل‌تری را نسبت به مجموع آن اجزا داشته باشیم.



تصاویر از خانه‌های مدیچی در فلورانس است طبق عادت‌هایی که داریم ابتدا کمی حس نوستالژی نسبت به گذشته خودمان برانگیخته می‌شود. مقایسه بدنه کالبدی خانه‌های کاشان و فلورانس. اولین مواجهه من با معماری فلورانس در کلاس تاریخ معماری جهان با استاد هما بهبهانی بود، خانم دکتر سال‌ها در ایتالیا تحصیل کرده بودند و عاشق معماری ایتالیا بودند، یادم هست که خانم دکتر، زمانی که تصاویر سیاه و سفید را نشان می‌دادند و درباره خانه‌های مدیچی می‌گفتند این شد یکی از آرزوهای من که یک روز خانه‌های مدیچی که در تاریخ معماری ما مهم است را از نزدیک ببینیم. حالا فارغ از تأثیر گذاری آنها در آن مقطع زمانی چه بوده، من صرفاً آن ارتباطی که بدنه کالبدی با مخاطب برقرار می‌کند را بررسی صحبت خواهیم کرد.

دو حیاطی که در بالا مشاهده می‌کنید برای خانه‌های مدیچی در فلورانس بود. وقتی با این بدنه‌ها مواجه شدم احساس می‌کردم باید درجا برانگیخته شوم. تصاویری که در ذهنم داشتم بسیار مبهم بود. من در فلورانس به خانه‌های مدیچی رفتم ولی حتی عکس هم نگرفتم وقتی وارد شدم گفتم این خانه‌ها مدیچی اصلی نیست وقتی نگاه کردم دیدم آن بدنه‌ها کالبدی مرا جذب نکرد و بقیه خانه‌ها را هم دیدم و با خود فکر کردم که چرا این خانه‌ها مرا برنیاغیخت و چرا لذت بصری نبردم. خیلی هم بی‌دلیل نبود، چون من قبل سفر ایتالیا کاشان بودم و من کاشان و فلورانس را با هم مقایسه کردم. هر دو ساختمان‌های حکومتی نبودند. و توسط ثروت‌مندان و مالکان، اینها آن زمان‌های تاریخی شکل گرفته بودند. چه عباسی‌ها، عامری‌ها، بروجردی‌ها، حشمت‌الله خان و... که در کاشان می‌بینید همه تاجر بودند.



بعد از این سفرها به نوعی دنبال این بودم علت‌یابی کنم و با خودم تجزیه و تحلیل داشته باشم، اول به تناسبات بدنه و تناسبات حیاط‌ها که کاملاً با هم متفاوت بود فکر کردم و اینکه در چه ارتفاعی قرار می‌گرفتم و تا چه ارتفاعی را می‌توانستم ببینم و چقدر می‌توانم کلیت بنا را از قسمت خط آسمان تا قسمت اتصال به زمین درک کنم و بعد مهم‌ترین مسئله بحث لایه‌بندی نما بود که آن چیزی که شما در بدنه‌های خانه‌های کاشان می‌بینید. می‌بینید اگر که لایه پوسته بیرونی نما را ما اگر بخواهیم به صفحات عمودی و موازی تفکیک کنیم به‌طور متوسط ما ده لایه نما داریم. یعنی صفحات عقب نشسته‌ایی و جلو آمده که همه اینها باعث می‌شوند که این پوسته نما از یک صفحه یک دست خارج شود و بشکند و به نوعی با اجزایی سروکار داشته باشیم که در لایه‌های مختلف نما را شکل می‌دهند و مهم‌تر اینکه وقتی این اتفاق می‌افتد بازی سایه و نور که در بدنه نما به واسطه لایه لایه بودن و سایه‌ای که لایه‌ی جلویی بر لایه ما قبل خودش می‌اندازد به وجود می‌آید. این یکی از مسائل مهم در طراحی این پوسته بود. شما وقتی وارد حیاطی مثل خانه عباسیان، خانه بروجردی‌ها می‌شوید در بازه‌های زمانی مختلف ادراک شما از نما تغییر می‌کند. چرا که همین عناصری که در واقع خطوط سایه هستند تغییر می‌کنند. ما حتی لایه‌های سایه‌ها را ترسیم می‌کنیم تا نما را واقعی‌تر نشان دهیم. این خطوط سایه در لحظات مختلف متفاوت خواهد بود. پس در نتیجه مخاطبی که با این بدنه مواجه می‌شود، در بازه‌های زمانی مختلف ادراک متفاوتی دارد و حتی نمای دیگری می‌بیند. وقتی عمق این لایه‌ها با توجه به زاویه تابش نور تغییر می‌کند. در نتیجه در بازه‌های زمانی مختلف من مخاطب یک نمای دیگری را می‌بینم. پس نتیجه من از این فضا می‌توانیم یک تجربه جدید باشد و همین من را به شگفتی وا می‌دارد و در ناخودآگاه من یک تصویر مجددی از آن نما ترسیم می‌شود. حال اگر بخواهیم با بدنه‌های خانه‌های فلورانس مقایسه کنیم می‌بینیم اینها بسیار قدیمی‌تر از ما عمل می‌کنند و این لایه‌بندی نما خودش کمک می‌کند به اینکه مخاطب ارتباط خیلی قوی‌تری با بنا داشته باشد. اتصال ساختمان به زمین در واقع خط آسمان و تعریف خط آسمان و فضایی که در نما ایجاد می‌شود.

زمانی که راهنمایی بودم و به کلاس خوش‌نویسی می‌رفتم وقتی معلم می‌خواست به من بیاموزد که چطور ح و ج را درست بنویسیم می‌گفت هر وقت آن قسمت وسط مثل یک تخم‌مرغ شد یعنی درست نوشته شده است. هر موقع آن قسمت وسط یعنی فضای منفی آن حرف تخم‌مرغ

نشد یعنی اشتباه نوشتی. در واقع اون فضای منفی در هنر خوش‌نویسی اینقدر مهم است که بگوییم که اگر آن فضای منفی درست باشد فضای مثبت هم درست ارزش‌گذاری می‌شود و همین قضیه را شما در فضاهای وید و سالی‌بدنه‌های خانه‌های ایران و کاشان می‌بینید. آنجایی که شما بازی فضای پر و خالی دارید و این فضاهای خالی اینقدر اهمیت دارند که فضای مثبت را به نوعی تعریف می‌کند. این مسئله با تنوع فرمی که در نماهای معماری ایران دیده می‌شود در ناخودآگاه مخاطب و در ادراک ذهنی مخاطب ثبت می‌شود و او را به شگفتی وا می‌دارد. اگر از این نظر هم شما این بدنه‌ها را با خانه‌های فلورانس مقایسه کنید می‌بینید از نظر زیبایی‌شناسی و ادراک مخاطب اینها هنوز چند گام جلوتر هستند. چون می‌توانند در واقع با ذهن مخاطب ارتباط بیشتری برقرار کنند.

نکاتی دیگر مثل لایه‌بندی نما و جزئیات در نما که در معماری ایران ما می‌بینیم که کلیت نما در مقیاس‌های مختلف به مخاطب پیام می‌دهد. یعنی شما وقتی در فاصله ۲۰ متری از آن نما هستید کلیت بنا در ذهن و با آن فضاهای پر و خالی و ترکیب بندی خطوط افقی و عمودی تصویر خوبی را ایجاد می‌کند و هر چه نزدیک‌تر به بنا می‌شود دوباره آن اجزا و دیتیلینگ به شما اطلاعات بیشتری می‌دهند و پیام می‌دهد و به نوعی ناخودآگاه شما و ذهن شما را درگیر می‌کند و فعال نگه می‌دارد و باعث می‌شود که شما خسته نشوید و در هر لحظه شما با آن بازی رنگ و سایه پیام جدیدی از بدنه دریافت کنید.



در ویلای مدیچی‌های فلورانس آن قاب پنجره را نگاه کنید لایه‌بندی نما حتی با تغییر رنگ متریال تغییر نکرده‌است اما در معماری ایران حتماً وقتی قاب پنجره می‌خواهد تعریف شود عمق می‌گیرد، وقتی فرمی در بدنه نما ایجاد می‌شود این حتماً یک ضخامت دارد. و این یکی از مهم‌ترین مواردی است که باعث شده فکر کنیم که چرا آن ساختمان در ما به شگفتی ایجاد نمی‌کند ولی این ساختمان روی ما تأثیرگذار است. ما آن پیشینه را در معماری گذشته داشتیم و حال از درون‌گرایی به برون‌گرایی رسیده ایم و از کالبد‌های بیرونی ساختمان که درون حیاط‌ها تعریف می‌شد به ناماسازی در معماری معاصر رسیده ایم. یک تفاوت خیلی مهم و قابل توجه در این دوره جدید وجود دارد و آن این است که به هر ترتیب در معماری معاصر با شکل‌گیری خیابان‌ها و برون‌گرایی و بدنه‌های کالبدی بناها، دیگر هر بنا، هر ساختمان نمی‌تواند خودش به تنهایی در عرصه شهری انتقال دهنده پیام باشد. حتماً از بدنه‌های مجاور و ساختمان‌های مجاور تأثیر می‌پذیرد و هر چقدر هم شما نمای خوبی طراحی کنید این نما به جهت اینکه در کنار ساختمان‌هایی با طرح‌های دیگری قرار می‌گیرد. ذهنیت مخاطب را قطعاً درگیر می‌کند. خطوط کناری و اجزای کناری روی مخاطب تأثیر گذار هست.

پس اینجا در واقع اگر بخواهیم با این سیر تحول نماهای معماری ایران یک تقسیم‌بندی داشته باشیم و یک سیر تحول را ببینیم، در دوران معاصر یک اتفاق مهم می‌افتد و اینجا دیگر نما را به عنوان یک بدنه کالبدی که این فقط تمام حق و حقوقش برای مالک است را نمی‌بینیم و اینجا بحث شهروندی مطرح می‌شود. به هر حال نما یعنی بدنه بیرونی ساختمان از آنجایی که جزئی از بدنه شهری است می‌تواند تأثیر بگذارد بر روی هر مخاطبی که حتی برای رسیدن به محل کارش از کنار این ساختمان‌ها عبور می‌کند. به همین جهت گفته می‌شود که نما جزء حق و حقوق شهروندی است و کسی اجازه ندارد بگوید چون من مالک هستم هر طوری خواستم و یا با هر مصالحی که خواستم آن را طراحی می‌کنم. در دوران قبل شاید به جهت اینکه درون‌گرایی که داشتیم بدنه‌های کالبدی بنا تأثیری بر روی مخاطبان غیر کاربر نداشت. اما اینجا نما و بدنه کالبد بر روی مخاطبان غیر کاربر تأثیر گذار است. کسانی که استفاده از این ساختمان‌ها نمی‌کنند در معرض آن قرار می‌گیرند.

پارامترهایی که در ادراک مخاطب دخیل هستند وقتی نما، بدنه شهری می‌شود فاکتورهای آن بسیار تأثیر گذار هستند که یکی از آن شبکه طراحی است، یکی مصالح و دیگری ارتفاع می‌باشد. یعنی این سه عنصر کنار هم قرار می‌گیرند.

اگر ما به بدنه‌های شهری و تجارب کشورهای دیگر نگاه کنیم می‌بینیم که بدنه‌های شهری کشورهای اروپایی را برایمان خوش آیند است و آن شلوغی که در بدنه شهری تهران هست را ندارند. واضح و مشخص است اینجا سیاست‌های بالادست تعیین کننده هستند. شما در کشورهای دیگر نمی‌توانید هر نمایی و با هر مصالحی که خواستید استفاده بسازید. در رابطه با بافت مسکونی این را از شهروندان در کشور یونان پرسیدم می‌گفتند ما زیاد سروکارمان با معمارها نیست ما نقشه را از شهرداری می‌گیریم. اگر کسی بخواهد نمای غیر از آن را به آرستیک خاصی بدهد که طراحی کند باید آن را پلات کند و در آن قسمتی که می‌خواهد ساخته شود در مدت یک ماه بگذارد و ایمیلی داده می‌شود که همه کسانی که از کنار آن عبور می‌کنند در جریان قرار بگیرند که چنین چیزی می‌خواهد ساخته شود. اگر مشکلی دارند به این ایمیل که مخصوص شهرداری است پاسخ دهند و ملاحظت خود را اعلام کنند تا بعد جلسه‌ای گذاشته شود. اینجا می‌بینیم قطعاً سیاست‌هایی بالادست باید وجود داشته باشد و باید در این زمینه تأثیر گذار باشد به عنوان مثال اگر الان کمیته نما مطرح شده که خود من در جلسات آن شرکت می‌کردم. ابتدا با این مسئله مقابسه می‌شد حتی هنوز خیلی‌ها می‌گویند پروانه‌های ساختمان عقب می‌افتد. اما این شروع خوبی است و از این نظر که نما را از حوزه مالکیت شخصی خارج شده و همه می‌دانند این نما در حوزه شهروندی است و سلیقه‌های خودشون را نمی‌توانند بر روی بدنه شهری اعمال کنند. البته چالش‌های زیادی وجود دارد که یکی از این مسائل، مسئله مهم تخلفات است که چرا این تخلفات اتفاق می‌افتد. در یک منطقه‌ایی که تماماً ساختمان‌های چهار طبقه داریم یکدفعه یک ساختمان ۷ طبقه و یک ساختمان ۵ طبقه ... می‌شود و بابت این قضیه جریمه‌هایی به شهرداری داده می‌شود و با پرداخت جریمه کاری که شخص می‌خواهد انجام می‌شود.

مثلاً در زمینه ارتفاع همین الان هم چالش‌های بزرگی وجود دارد که مثلاً حتی در معابری که همه‌ی ساختمان‌ها ۵ طبقه هستند، ارتفاع نهایی مشخص نمی‌شود و به این جهت تغییر ارتفاع طبقات مجاز است. فاصله بر و کف در ساختمان‌های مختلف به خاطر اینکه در یک ساختمان نیاز به دو طبقه پارکینگ است و یک ساختمان یک طبقه پارکینگ دارد متفاوت است. تهران روی شیب قرار گرفته و این مسئله مطرح است که باید محله‌های مختلف به یک مشاور سپرده شود و مشاوران بتوانند بر کف و ارتفاع را به صورت تعیین شده برای هر بلوک ارائه کنند هر کسی خواست بسازد باید بداند با این ارتفاع مجاز است. دستورالمعل به آنها داده شود، ولی چون هزینه‌بردار هست این اتفاق هم متأسفانه تا به حال نیافتده است. حالا یک نگاهی به سیر تحول معاصر داشته باشیم. تغییر مصالح و تکنولوژی خودش ماهیت نماهای معاصر ما را شکل داده است. از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰ نماهای آجری داشتیم، ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ نما سیمان شسته بودند، ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰ نماهای با سنگ‌های صیقلی (تراورتن با قطعات کوچک) بوده و ۱۳۴۹ تا (۱۳۵۷ قبل انقلاب) ظهور نماهای پیش ساخته برای بناهای میان مرتبه داشتیم. از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ نماهای آجر سه سانتی بود و از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ نماهای سراسر شیشه‌ای وجود داشت و از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ نمای آلومینیومی وجود دارد.



دو تصویر بالا از بدنه لاله‌زار می‌باشد و در یکی از تصاویر آن بازه سایه روشن است و ترکیب بندی خطوط، خطوط افقی و عمودی و یا شکستی که در طراحی داده شده ریتم خاصی به بدنه داده است. در دهه ۵۰ با بناهای سنگی روبرو هستیم حالا تغییر متریکال داریم ولی این تغییر متریکال و تغییر ماهیت پلان‌ها در اصول زیبایی شناسانه خلاء زیادی وارد نکرده است. یعنی معمار با استفاده از عناصر طلوع و فضا، بازی خطوط افقی و عمودی، از اینکه نما به صورت یک صفحه پیوسته از آن ویژگی خارج شود توانسته موفق باشد و این کار را انجام داده است.



یعنی ما با نماهایی مواجه هستیم که می‌توانیم خطوط سایه روشن را به صورت قوی در لایه‌های مختلف ببینیم و آن فضای پر و خالی و نسبت به سطح شیشه خور کاملاً اصولی و قابل توجه هستند.

در یک جاهایی شما در محل تقاطع خیابان‌ها می‌بینید که چقدر این گوشه سازی‌ها خوب انجام شده. شاید وقتی به خیلی از این نماها نگاه کنید دانشجویان الان تعجب می‌کنند وقتی گفته شود این بنا برای ۴۰ سال پیش است. به هر حال در ۴۰ سال پیش به این جزئیات توجه می‌شده است و به تغییر مصالح، رنگ، ترکیب بندی خطوط افقی و عمودی و به گوشه سازی در محل تقاطع خیابان‌ها توجه می‌شده است.

من دقت کردم در چندین نمونه‌هایی که الان، همین ساختمان‌های قدیمی در محل تلاقی خیابان اصلی انقلاب و خیابان فرعی تخریب شده‌اند. آن چیزی که جاش آمده اصلاً محل تقاطع و تأثیر آن تلاقی خیابان‌ها را در فرم معماری ندیده است و اگر ما برگردیم به نماهای قبل متوجه می‌شویم که چقدر بهتر طراحی شده بود. حتی در رابطه با نماهایی که جایگزین شده نماهای قبلی بسیار بهتر بود. پس کسانی که الان دارند طراحی می‌کنند چگونه از تجارب گذشته و در دسترس خودشان بهره نمی‌برند و به هر حال تجربه‌ایی است که کاملاً در دسترس است و این نمونه‌ها هنوز هم موجود است. اگر برسیم به آن تغییراتی که در سال‌های قبل از انقلاب داشتیم وقتی که تکنولوژی جدید می‌آید و شرکت‌هایی که قطعات پیش ساخته می‌سازند در میان مرتبه‌سازی مشارکت می‌کنند. می‌بینیم این تکنولوژی مدرن و ساخت بناهای میان مرتبه بیان زیبایی شناسی خودش را هم به دنبال دارد. یعنی بیان سادگی که در فرم‌ها می‌بینید و دقت نظر راجع به اینکه این اجزا، اجزای نما سبک هستند. پیش ساخته هستند به سازه متصل هستند. این مسئله آنقدر اهمیت دارد که ما بعد از ۴۰ سال دوباره داریم کارهایی انجام می‌دهند که تجارب ۴۰ سال قبل را فراموش کردیم. در خیلی از خیابان‌های میدان انقلاب، فلسطین و مرکز شهر شما ساختمان‌های میان مرتبه را می‌بینید، که نماها و بناهای پیش ساخته دارند و جالب اینکه در مواردی شما نماهایی را می‌بینید که واقعاً از نظر زیباشناسی قابل توجه هستند. بازی خطوط افقی و عمودی حتی پیش ساخته سازه‌ایی هم مانعی از این نشد که زیباشناسی در حوزه معماری فراموش شود. علارغم اینکه اینها پیش ساخته بودند قطعات نما دوباره به سازه متصل هستند و حالا الان چند سالی هست این وال پست‌ها را داریم اجرا می‌کنیم در تهران. در چند سال پیش حتی در طبقات بالا واقعاً پنجره‌ها متصل به سازه نبود و مایه شگفتی است خیلی اتفاقات چگونه در شهر نیافتاده است. لازم به توجه است که معمار چگونه بازی فرمیک روی لایه‌های نما را انجام داده و این ترکیب بندی به نظر من بی نظیر است.

حتی مورب این ترکیب بندی به نظر بی نظیر است که در یک نما انجام شده است و حیت مورب بودن برخی از صفحات نما خودش کمک کرده سایه‌های مثلث شکلی را در روی بنا ایجاد کند. وقتی شما از فاصله به این نما نگاه می‌کنید. به شدت شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و جدا از اینکه وقتی زاویه تابش آفتاب عوض می‌شود باز ماهیت این نما کاملاً عوض می‌شود. که شما یک درک جدید از نما دارید. بازی احجامی که در اینجا اتفاق می‌افتد.



ترکیب‌بندی و لایه‌بندی بنا را نگاه کنید این همان اتفاقی است که در خانه‌های کاشان بود، خانه‌های کاشان یک بدنه بیرونی با یک لایه نیستند. اگر ما صفحات عمومی را برای پوسته بیرونی ترسیم کنیم به ۱۰ لایه خواهیم رسید و اینجا هم همان اتفاق می‌افتد. یعنی نما لایه‌لایه است. عمق داره، عقب نشستگی و پیش آمدگی داره. این همه چیزی است که در ادراک ما و در ساختار ذهن ما وجود دارد. وقتی به نما نگاه کنیم اوج لذت بصرت را می‌بریم و احساس خوشایند داریم، پس از انقلاب و مسائل مختلف که نمی‌شود فراموش کرد که همیشه سیاست و اقتصاد عوامل بسیار تأثیرگذار و مهم در شکل‌گیری بناها بودند. در دوران معاصر زیباشناسی ساختمان‌ها هم تحت تأثیر همین قضیه‌ها بوده است. خوب من زمان انقلاب به دنیا آمدم و شما عزیزانی که در گذشته بودید می‌دانید قبل از انقلاب اتفاقی که می‌افتد ما در حوزه ساختمان‌های میان مرتبه شرکت‌های خارجی و شرکت‌هایی که قطعات پیش ساخته تولید می‌کردند رفتند. اقتصاد، اقتصاد مقاومتی و با جنگ تحمیلی اولویت زیباشناسی نبود متخصصین خارج شدند و یک دفعه کشور با خالی بودن متخصصین مواجه شد، مسائل ایدولوژیک به وجود آمد و این عوامل بر روی شکل‌گیری نماها تأثیرگذار شد. حتی در دوره دوم شهرداری بعد از انقلاب در تهران که گفته شد پنجره‌ها کوچک شدند و بعد از آن سال‌ها در کشورهای بزرگ هم اعمال شد. هنوز در اصفهان ساختمان‌هایی که ساخته می‌شود پنجره‌ها بالاتر از دید انسانی است.

از طرف دیگر با ساختمان‌هایی مواجه شدیم که به اصلاح دانشجویان قالب‌پنیری هستند که قاچ خورده اند، و نما دیگر هیچ لایه‌بندی ندارد، هیچ پر و خالی ندارد، پنجره‌ها کوچک شدند. ما بعد از پشت سر گذاشتن جنگ و دوران سازندگی اول، متخصصین ما فارغ التحصیل‌هایی از دانشگاه آزاد و سراسری بودند که البته افراد بسیار خوبی بودند اما فعالیت‌های آنها به عرصه رقابت و خلاقیت در تنوع بدنه‌های شهری منتهی شد. بعضی اوقات با همکارها در دانشگاه صحبت می‌کردیم که موضوع یک تز دکتری، افزایش خلاقیت یک پارامتر است. و ما می‌گفتیم بیایند تزی بنویسند که این خلاقیت کم شود. در حال حاضر آنقدر خلاقیت‌ها زیاد شده است که کمی نیاز به آرامش و سکوت داریم. علیرغم توجه به کمپوزسیون و توجه به همه آموخته‌هایی که در دانشگاه‌ها و ترکیب‌بندی‌ها می‌شود یک دفعه ترکیب‌های نادرست در نماها به شکل عجیب و با تنوع زیادی بروز پیدا کرد.

آن چیزی که بسیار مهم است و گاه طراحان به آن توجه نمی‌کنند بحث کمپوزسیون و بحث زیباشناسی است که الان هم دقت نظرشان بر حوزه زیباشناسی و ترکیب‌بندی هست و توجه نمی‌کنند این بدنه کارکردی هم دارد و فقط مسئله زیبایی آن نیست. یک نفر در داخل فضا نشسته و از طریق این پنجره‌ها می‌خواهد بیرون را نگاه کند. چیزی که در معماری امروز باب شده بحث نماهای رومی است و در کمیته نما هم جبهه‌گیری زیادی علیه آن می‌شود و دلیل آن این است که ای نماها به عنوان نماهای غربی و وارداتی باید از بدنه‌های شهری حذف شود. ولی دغدغه من این اس که چرا مردم این بناها را دوست دارند و ریشه تمایل عام چیست؟ ولی وقتی با همکاران صحبت می‌کردم فکر می‌کردم چرا مردمی این نماها را دوست دارند. تمایل بر لاکچری بودن و شو آف مثل پدیده‌های اجتماعی دیگر در نماها هم در حال بروز است. فکر کنم توجه بیش از حد به نما واکنشی است به محدودیت‌هایی که در دوران بعد از انقلاب و جنگ با تأکید بر سادگی باب شد و در نماها هم خودش را نشان داد. حال این تأکیدها مثل یک غده بروز می‌کند و همه می‌خواهند در حداکثری که می‌توانند و قابلیت دارند خودشان را مطرح کند و نشان دهد. نماهایی که با سنگ ساخته می‌شود نشانه‌هایی از یک فرهنگ اند مثل سرستون‌هایی دوریک، یا مجسمه‌ها و... که کاملاً از نظر نشانه‌شناختی ما را می‌برد به معماری ایتالیا نه معماری مسکونی ایران، اما از طرف دیگر حتماً یک پتانسیل‌هایی دارد که دیگران طالب آن هستند. که یکی از مهم‌ترین آنها این است که این نما لایه‌بندی دارد. و این نما از آن حالت تک بعدی خارج شده است مسئله دیگر این است که در کجای دنیا نمای خانه‌های مسکونی یک کوچه رنگ و وارنگ هستند. وقتی نما در حوزه حق شهروندی می‌آید حتماً باید از نظر رنگ خیلی تأثیرگذار نباشد. کما اینکه در کارخانه‌های خودروسازی مگر نمی‌توانند مثل جعبه مدادرنگی خودرو تولید کنند. کارخانه خودروسازی اکثر خودروها با رنگ سفید و سیاه و خنثی است و برای نمونه خودروهای رنگی تولید می‌شود پس بدنه شهری هم همینطور است و می‌بینیم چقدر با این وضعیت آشفته به نظر می‌آید.